**صفحه ای از تاریخ مشروطیت: (نامه ای از سید حسن تقی زاده)**

این نامه زا بتاریخ غرهء شعبان؟(در استبداد صغیر)آقای تقی‏زاده باسلامبول‏ فرستاده است.مخاطب معلوم نیست.اصل نامه در نه صفحه بقطع کوچک معمولی‏ است و در کتابخانهء آقای حسین ثقفی اعزاز،نویسنده و مترجم مشهور،محفوظ است. آقای ثقفی اعزاز آثار و اسنادی تاریخی و ارجمند دارند که بتدریج در مجلهء یغما به چاپ خواهد رسید.چاپ این نامه بی‏اطلاع و اجازت جناب تقی‏زاده است.

غرهء شعبان.عرض می‏شود.بعد از تقدیم سلام خالصانه و عرض ارادت غایبانه زحمت‏افزای‏ حضور مبارک عالی میدارد که بنا بر خبری که از دوستان خودم جنابان آقا میرزا ابراهیم قمی و آقا جمال‏ قمی باینجانب رسیده ایرانیان ساکن اسلامبول غیرت و جوانمردی بخرج داده و برای شهر بدبخت‏ ایران که برای حریت و آزادی عموم ایران جهاد و جان نثاری میکند،یعنی تبریز،اعانه جمع کرده‏ و مخصوصا خود حضرت مستطاب عالی در این باب جدلایق و بذل مساعی مشکور فرموده‏اند.

بلی،واقعا امروز در عالم ثوابی،عمل خیری.بالاتر و بزرگتر و افضل از رساندن امداد به آن آخرین امیدگاه حریت ایران،بآن کلید نجات وطن،بآن شهر محصور اسلام،بآن بقعهء مظلوم،بآن فرزندان رشید بیکس وطن،بآن اولاد خلف ایران نیست.امروز امید و دلگرمی‏ بیست کرور ایرانی به آخرین حملات جانسیارانه و حرکات مذبوح آن قلعهء یگانهء حریت است.امروز امداد و معاونت و هر نوع کمک و هر قسم یاوری به آن جهاد حریت که زیر بیرق افضل المهاجرین و الانصار جناب ستار خان جاری است در حکم امداد به اردوی مظلوم حسین بن علی(ع)است.

کجا هستند گویندگان یا لیتنا کنا هعک؟امروز روز مردانگی است،روز فتوت و جوانمردی‏ است.دین اسلام،ناموس وطن،استقلال ملی،آزادی ایران،سعادت ملت،استقبال مملکت،عزت، اخلاق،نجابت،شرافت،آبرو،غیرت،عصمت،و عفت دختران و پسران مسلمان،حیات اسلام در شرف انقراض و اضمحلال است و در معرض فنا و زوال.

امروز صیحهء استغاثهء زنان تبریز روح مطهر حضرت ختمی مرتبت(ص)را به ضجه و ناله‏ درآورده.فریاد الجوع اطفال آذربایجان،رنگ پژمرده و افسرده چهرهء گلگون زرد شده، ابدان لاغر لخت وعور و استخوانهای باریک شدهء نونهالان و نور چشمان تبریز که امید پدران و مردان آینده هستند دل هر بی‏رحم بی‏دین را غیر از علمای ملعون تبریز بدردآورده روان نیاکان‏ را معذب نموده.روح ایران از قفس اسارات به نالهء که دل هر شقی را منقلب می‏کند نعره می‏زند: ای اولاد رشید و غیور من!ای فرزندان کیخسرو و فریدون و اردشیر!ای نبیره‏های دارا و بهمن!ای اخلاف کاوه!ای ملت نادرشاه!چرا ایران با افغان و شیون پر شده؟

ای اعقاب رستم دستان چرا خاک ایران و ملک کیان دست دیوان مانده؟کجا هستند جوانان‏ رشید نامور من؟کجا ماندند پسران پهلوان من؛کو جوانمردان و غیرتمندان این مرز و بوم؟

چرا این گلستان آسیا مأوای کرکس و بوم شد؟دیروز بود که نسیم آزادی ایران را گرفته و ریاحین حریت دمیده بود.چه شد که تعفن اسارات و گند زندان ازین گلشن بلند گشت.

آه،ای پسران دلاور باناموس من،چرا دختران من دست قولدورهای قراجه داغی افتاده؟؟!! فعلی الایران و الاسلام فلیبک الباکون و لیندب النادبون.

نسیم صبا تبریز بعد خرابها تمنیت لو کانت تمر علی قبری

بلی،امروز از رذ الت و دنائت پادشاه خائن بیدین؛عصمت ما،عفت همشیره‏ها،ناموس مادران‏ و زنان و خواهران ما دست رحیم خان بیدین چلبیانلو و سواران وحشی او سپرده شده که روز روشن‏ داخل حمام زنان شده،و زنانهای مسلمان را لخت و عریان بیرون ریخته،دست بی‏عصمتی بدانها دراز می‏کنند.امروز جان و مال و ناموس سکنه و صاحبان این خاک مقدس که اسمش ایران و بازماندهء کیان و ساسانیان است،دست یک پادشاه بی‏ناموس بی‏شرف بی‏دین بی‏وجدان بی‏عصمت بی‏رحم بی‏حس‏ بی‏مروت بی‏همه چیز غدار جلادی مانده که یزید بن معاویه پیش او یک ملائکه و ابن زیاد از سیآتش‏ رحمت می‏برد.نیرون و آتیلا بر جانش رحمت‏خوان،چنگیز و بخت النصر و فرعون و تیمور بر او لعنت می‏کنند.

پادشاه طاغی که قسم خود را شکسته و مجلس ملی و مسجد خدا و اولین معبد پایتخت شیعه را توپ بسته.اولین کتابخانهء اسلامی ایران را غارت کرده و قرآن‏ها را سوزانیده.مرکز ملت را خراب‏ و ملت ایرانرا توهین و تحقیر نموده.بوطن خود خیانت ورزیده.اصول قوانین اساسی را بر هم‏ زده.آن کتاب مقدس را زیر و زبر کرده.اصل 51 آنرا رعایت نکرده و به پدرش عاق شده. و به مقتضای قسمی که در آنست عمل ننموده.پشت قرآن را مهر کرده که اگر ثانیا قانون را نقض کند مسؤول یوده،یعنی از سلطنت ایران خلع شود و باز نقض قسم کرده.علما و مجتهدین‏ اسلام را زنجیر کرده،دنده شکسته،ریسمان به گردن انداخته،پشت اسبهای قزاقها دوانیده،ریش‏ کنده،حبس و تبعید و زنجیر کرده.و کلا و ناطقین و روزنامه نگاران را که زبان ملت و حافظ حقوق مملکت‏اند کشته،دار زده،پاره‏پاره نموده،بی‏غسل و کفن بخندق انداخته،و ملت را توهین‏ عظیمی کرده که باید یک انتقام هولناکی از قاتلین ایلچیان خود بگیرد و قصاص شهدای خود و جوانان‏ وطن و پیشروان خود را نماید.

مسجد را طویلهء اسبان قزاق نموده و مجلس را به پالکونیک روسی بخشیده که آن مکان مقدس‏ و معبد ملت را خانهء خود نماید.پای تخت اسلام را به روسها سپرده و لیاخوف روسی را حاکم طهران‏ و فعال مایشاء کرده.نماز جماعت و موعظه و منبر را به موجب اعلان رسمی منع و اجتماع بیش از پنج نفر را سخت غدغن نموده.

بموجب یک اعلان دیگر حکم کرده که هر کس هر وقت شب در بروی مأمور دولت که بخواهد داخل خانهء او بشود.باز نکند خانه‏اش بتوپ بسته خواهد شد که هر مأمور دولت یا هر لوطی که‏ از پشت در اسمش را مأمور دولت بگذارد اجازهء حق دخول شبانه پیش زن هر مسلمان دارد.

نعش دو سالهء آقا سید عبد الحمید شهید اوائل مشروطیت را از قبر خود که در مسجد جامع‏ طهران بود درآورده و نفت ریخته و آتش زده.قشون شقاوتکار بیدین او در تبریز داخل حمام زنان‏ و با زنهای مظلومهء معصومه بی‏ناموسی کرده.

از بدو طفولیت در آغوش روسها پروریده شده و روس‏پرست بلکه روس خالص بار آمده و جسدش ایرانی و روحش روس است که بهمین واسطه الان روسهای وحشی در ایران سلطنت‏ می‏کنند و انگشت آنها ایران را و مرکز اسلام را اداره می‏کند،و تخت و تاج کیان بازیچهء دست‏ آنها شد.ارادهء آنها به سرعت مشیت قضا در ملک جاری می‏شود و عوض آنکه صلیب را بالای‏ گنبد ایاصوفیه نصب کنند روی تخت ایران و مرکز اسلامیت نصب کردند.یک فضلهء روسی را روی‏ اورنگ شاهنشاهی ایران نشانیدند و لشکر خود را باسم قازاق ایران در قلب مملکت‏ها جای دادند.

البته باید این پادشاه خائن مرتد را که علمای نجف هم حکم و جوب جهاد با او داده‏اند از میان برداشته و سلطنت را که ودیعهء ملت است با اصول حاکمیت ملی به وارث قانونی یعنی ولیعهد ایران سپرد.هرگز ایرانی غیور نباید زیر این ننگ برود که شخصی که جسدش ایرانی و روحش‏ روسی است بر او سلطنت کند.حاشا و کلا این نخواهد شد.ایرانیان غیور،فرزندان رشید ایران‏ تا قطرهء آخر خون خود راضی باین افتضاح و رسوائی و ذلت نخواهد شد که زیر سلطنت محمد علی‏ زندگی کنند و قصاص و انتقام شهدای خود و وکلای ملت را که در راه ایشان کشته شدند نگیرند.

آه،آه،آه،!!!!....

بلی،از حد خارج شدم.پیمانهء دلم سر رفت.باید ایرانیان خارجه که هر نوع امیدواری‏ ایران بدانهاست همت فوق العاده کنند.امداد جانی و مالی آنچه می‏توانند بنمایند،و این موقع را که همه‏چیز ایشان در خطر زوال است بمواقع عادیهء دیگر قیاس نکنند.بعقیدهء من باید این موقع‏ را از مواقع فوق العاده حساب کرده و چنان خیال کرد که عزیزترین منسوبین انسان مثلا فرزند دلبند یگانه‏اش مریض مشرف بموت است.یا خود آدم سخت مریض است و شفای او و خلاصش از چنگال‏ مرگ فقط بسته بمصرف قسمت مهمی از مال خودش است و باید باعتقاد من درهمچو موقع از ده‏ هزار نفوس ایرانیان اسلامبول پنج هزار لیره اعانه به تبریز جمع شود.بلکه باید دائرهء اعانه را وسعت‏ داده از احرار عثمانی و ملل خارجه هم گرفت و مبلغ مهمی جمع کرد.و این اعانه را باید به تفلیس‏ به مرکزی که مخصوص این کار است رسانید،یعنی باید پیش جناب...آقای مشهدی محمد تقی‏ صادقف تاجر خامنهء فرستاد و اگر زیاد شد قدری هم رأسا بتوسط یکی از تجار امین مشروطه طلب‏ تبریز خدمت خود جناب ستار خان فرستاد که خرج کند،ولی در هر صورت همهء آن وجه یا قسمتی‏ کلی ارزان هرچه زودتر باید به تفلیس پیش جناب صادقف برسد که بموقع لازمش برسد و صرف‏ شود.بلکه انشاء اللّه وطن ما از این استبداد خونخوار خلاص شود و کمکی به تبریز برسد که زحمات‏ جانفشانانهء آنها در حفظ حقوق ملت بهدر نرود و در حقیقت تبریز از عوض تمام ایران برو قایهء حریت‏ همه مملکت جهاد می‏کند و گویا اهالی سایر ولایات این جهاد را واجب کفائی دانسته‏اند و اهل‏ تبریز واجب عینی.

باری نجات ایران و اسلام بسته بهمین معاونت است.امداد،امداد!!...

عریضه را با ادعیهء خالصانه بر مزید توفیقات شما ختم می‏کنم.جان نثار ملت.

سید حسن تقی‏زاده وکیل آذربایجان

مستدعیم پاکت جوف را بجناب آقا میرزا ابراهیم قمی و آقا سید جمال قمی(یا میرزا عبد اللّه‏ خان و میرزا تقی خان که اسم مستعارشانست)مسافرین طهران یا مهاجرین ایران برسانید.